



The Political Characteristics of the Waiting Community in the Thought of Ayatollah Khamenei

Amir Siahpoush¹

Received: 06/12/2019

Accepted: 05/01/2020

Abstract

The waiting is defined by "a great desire and constant striving to provide the grounds for the promised (Imam Mahdi) presence." In this approach, any movement and action that is in line with the Imam's thinking, is effective in accelerating the reappearance. Hence, the necessity of paving the way for the reappearance arises with this question: what should be done to approach the age of the reappearance, what are the supplies and grounds that should be provided, and finally what are the political characteristics of the waiting community? In this regard, Ayatollah Khamenei has paid serious theoretical and expressive attention and has dealt with it on various occasions. This paper has been authored with the aim of examining the viewpoints of this honorable man on the political characteristics of the waiting community. The research method is qualitative content analysis and an attempt has been made to study and explain the political characteristics of the waiting community in a coherent framework by referring to the collection of materials of the Supreme Leader of the Iran, including books, speeches, messages, conversations and letters. The findings suggest that in the view of the Supreme Leader of the Revolution, the most important political characteristics of the waiting community are: "unity", "Wilayat-following (guardianship) and denial of Taghut", "demanding perfection", "demanding development and revolutionaryism", "hope and trust in God's promise" and "justice and the fight against oppression".

Keywords

Politics, community, the waiting, the waiting community, Ayatollah Khamenei.

1. Assistant professor, University of Islamic Sciences, Qom, Iran. amirsiahpoosh370@yahoo.com

Siahpoush, A. (2020), The Political Characteristics of the Waiting Community in the Thought of Ayatollah Khamenei. *Scientific-specialized Journal of Mahdavi Society*, 1(1), pp.57-82.

Doi: 10.22081/jm.2020.57822.1001



شاخصه‌های سیاسی جامعه منتظر در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای^۱ مدظله‌العالی

امیر سیاهپوش^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

چکیده

انتظار، با «شوق وافر و تکاپوی دائم برای فراهم ساختن زمینه‌های حضور موعود» تعریف می‌شود. در این رویکرد، هر حرکت و کنشی که با تفکر امام، همسو و همجنس باشد در تسریع در امر ظهور مؤثر است. از اینجا ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور، با این پرسش مطرح می‌شود که برای قرب به عصر ظهور چه باید کرد و لوازم و زمینه‌هایی که باید تدارک دیده شود چیست و شاخص‌های سیاسی جامعه منتظر کدامند؟ آیت‌الله خامنه‌ای - حفظه‌الله - در این خصوص، اهتمام نظری و بیانی جدی داشته و به مناسبت‌های مختلف به آن پرداخته است. این مقاله با هدف بررسی نظرگاه این بزرگوار در خصوص شاخص‌های سیاسی جامعه منتظر تدوین شده است. روش تحقیق، تحلیل محتوای کیفی است و تلاش شده با مراجعه به مجموعه مطالب رهبر معظم انقلاب اعم از کتب، سخنرانی‌ها، پیام‌ها، گفت‌وگوها و نامه‌ها، شاخص‌های سیاسی جامعه منتظر در چارچوبی منسجم بررسی و تبیین گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد در نظرگاه رهبر انقلاب، مهم‌ترین شاخص‌های سیاسی جامعه منتظر عبارتند از: «وحدت کلمه»، «ولایت‌مداری و نفی طاغوت»، «تمام خواهی و کمال‌طلبی»، «تحول خواهی و انقلابی‌گری»، «امید و اعتماد به وعده الهی» و «عدالت و مبارزه با ظلم».

کلیدواژه‌ها

سیاست، جامعه، انتظار، جامعه منتظر، آیت‌الله خامنه‌ای.

amirsiahpoosh370@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه معارف قم، ایران.

* سیاهپوش، امیر. (۱۳۹۹). شاخصه‌های سیاسی جامعه منتظر در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی. فصلنامه

Doi: 10.22081/jm.2020.57822.1001

علمی - تخصصی جامعه مهدوی، ۱(۱)، صص ۵۷-۸۲

مقدمه

انتظار، از پایه‌ای‌ترین عناصر در نظام فکری تشیع است. تصور نیل به کمال انسانی و اجتماعی بدون انتظار ظهور انسان کامل در چارچوب اندیشه شیعی، تصویری ناممکن است. نوع نگاه به مفهوم و لوازم انتظار در اینجا تعیین کننده است. برخی ممکن است از انتظار، تفسیری داشته باشند که از آن، چیزی جز «ایستادن» و «چشم به جاده دوختن» حاصل نشود؛ اما در تفسیری دیگر، انتظار با شوق وافر و تکاپوی دائم برای فراهم ساختن زمینه‌های حضور موعود تعریف می‌شود. در این رویکرد، هر حرکت و کنشی که با تفکر امام، همسو و همجنس باشد در تسریع در امر ظهور، مؤثر است. ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور با چنین بنیانی طرح می‌شود.

در اینجا مسئله این است که برای «قرب» به عصر ظهور چه باید کرد؟ لوازم و زمینه‌هایی که باید تدارک دیده شود چیست؟ و جامعه منتظر چه خصوصیات و شاخص‌هایی دارد؟ صاحب‌نظران، مستند به آیات و روایات یا بر پایه مبانی عقلی و نقلی کوشیده‌اند به این موضوعات پردازند. آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این خصوص، اهتمام جدی داشته و به مناسبت‌های مختلف به آن پرداخته است. در این مجال، تلاش بر این است که شاخص‌های سیاسی جامعه منتظر از نظر آیت‌الله خامنه‌ای -مد ظله العالی- در چارچوبی منسجم بررسی و تبیین شود.

مفاهیم تحقیق

در این تحقیق چند مفهوم محوری هست که باید از هم تفکیک و تعریف روشنی از هر یک ارائه شود. «فرد و انتظار فردی»، «جامعه و انتظار اجتماعی» و «سیاست».

جامعه: برخی بر این باورند که چیزی به نام جامعه، وجود ندارد، و هر چه هست فرد است. از این منظر، جامعه از خود اصالتی ندارد؛ بلکه انسان‌ها به‌منظور تأمین منافع و تحصیل امنیت، به قرارداد زندگی اجتماعی تن می‌دهند. به تعبیر باتامور انسان‌ها در جامعه هیچ صفت و خاصیتی ندارند؛ جز آن‌هایی که از قوانین طبیعت فرد آدمی ناشی می‌شوند (باتومور، ۱۳۵۷، ص ۴۶). دیدگاه مقابل، اصالتی برای فرد قائل نیست و جامعه و

اجتماع را تنها واقعیت الزام‌آور در زندگی می‌داند. جامعه، حاصل جمع ساده‌ای از افراد نیست؛ بلکه دستگاهی است متشکل از ترکیب آن‌ها با هم که معرف واقعیتی ویژه و دارای خواص مخصوص به خود است (دورکیم، ۱۳۵۵، ص ۱۳۰). در نظر گاه سوم، جامعه بدون حضور تک‌تک افراد، امکان تحقق نمی‌یابد؛ اما جامعه عبارت از جمع جبری افراد نیست. همین‌طور جامعه به معنای چینش موزاییکی افراد در کنار هم نیست. جامعه عبارت است از مجموع افراد که دارای هویتی مستقل از تک‌تک افراد است و از حیات و ممات برخوردار است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، صص ۱۴۵-۱۵۲).

بنابراین جامعه، ماهیتی مستقل از فرد دارد. پایه این هویت مستقل را «رابطه» تشکیل می‌دهد. در حقیقت ملات چسبندگی و پیوند افراد که پایه تشکیل جامعه را فراهم می‌کند «ارتباط» است. مجموعه‌ای از کنش‌های متنوع و متقابل ذهنی و رفتاری، بی‌شمار سیم‌های ارتباطی بین افراد ایجاد می‌کند. این روابط انبوه و متراکم چنان افراد مستقل و مختار را با هم متصل می‌کند که چیزی فراتر و بیشتر را خلق می‌کند و آن، جامعه است. اصطلاح رابطه اجتماعی برای ترسیم شرایطی به کار می‌رود که دو یا چند نفر، در رفتاری مشارکت دارند که در چارچوب آن، هر یک از آنان رفتار دیگری را به طرز معناداری به حساب می‌آورد؛ در نتیجه رفتار مذکور بر همین اساس جهت‌گیری می‌شود؛ بنابراین رابطه اجتماعی تماماً عبارت از این احتمال است که افراد به طریق قابل تعیین و معنادار، رفتار خواهند کرد (وبر، ۱۳۸۳، ص ۷۷).

بنابراین، جامعه را می‌توان محصول روابط دانست. هر چه میزان ارتباط بیشتر و عامل ارتباط یا سیم‌های ارتباطی قوی‌تر و مستحکم‌تر، جامعه، جامعه‌تر و امکان بقا و استمرار آن هم بیشتر خواهد بود؛ موضوعی که در بحث ما جایگاهی مهم دارد و در متن مقاله به آن خواهیم پرداخت.

سیاست: جامعه ابعاد مختلفی دارد و سیاست، یک بعد مهم و بنیادین جامعه است. عنصر بنیادین عرصه سیاست، «قدرت» است که بدون این مفهوم، امر سیاسی معنا نمی‌یابد. هر جا عنصر قدرت در وجه اجتماعی و در نظام «ارتباطی» آن حضور می‌یابد، سیاست خودش را نشان داده است؛ بنابراین سیاست با «قدرت اداره جامعه و توان

شکل دهی به روابط اجتماعی» تعریف می‌شود.

حکم راندن، اداره کردن، مصلحت و تدبیر کردن برخی معانی به کار رفته در خصوص سیاست است (عبدالحمید، ۱۳۸۴، ص ۶). دوورژه سیاست را معرفت به کلیه چیزهایی می‌داند که به فن حکومت کردن یک دولت و رهبری روابط آن با سایر دولت‌ها ارتباط دارد (دوورژه، ۱۳۷۶، ص ۱۵). علامه جعفری سیاست را تعریف کرده است: مدیریت حیات انسان‌ها، چه در حالت فردی و چه در حالت اجتماعی برای وصول به عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۲۵۳). امام خمینی -قدس سره- در تعریفی مشابه، سیاست را هدایت جامعه به سمت صلاح جامعه و افراد می‌داند: «سیاست به این معنا که جامعه را راه برد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست، این در روایات ما برای نبی اکرم با لفظ سیاست ثابت شده است» (خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۱۳، ص ۴۳۱).

بنابراین سیاست را می‌توان اعمال قدرت برای شکل دهی به روابط بین افراد دانست. گفته شد «رابطه» ملات اصلی اتصال بین افراد است. در عرصه سیاسی نیز چنین کارکردی برای رابطه می‌توان در نظر گرفت. امام خمینی -قدس سره- در یک تعریف به این موضوع مهم اشاره داشته است: «مگر سیاست چیست؟ رابطه‌ای مابین حاکم و ملت؛ رابطه‌ای مابین حاکم و سایر حکومت‌ها» (خمینی، ۱۳۷۸ ب، ج ۳، ص ۲۲۷). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: انسان‌ها دارای اراده مستقل و مختار در حرکت به سمت اهداف و آرمان‌های خود هستند. این حرکت در بستر روابط بین فردی امکان دارد؛ روابطی که سنت‌های الهی تسهیل‌گر و تعیین‌کننده آغاز و انجام مسیر آن است. جامعه، محصول روابط اجتماعی است و یکی از قوی‌ترین عوامل تعیین‌کننده در این روابط، سیاست و حکومت است.

شاخصه‌های سیاسی جامعه منتظر

با عنایت به تعاریف ارائه شده در اولین قدم، تفاوت مفهوم انتظار فردی را می‌توان از انتظار اجتماعی مشخص کرد. انتظار فردی به معنای چشم‌به‌راهی یک نفر است. فرد

منتظر، دارای خصوصیات ظاهری و اخلاقی است که او را از فرد غیرمنتظر متمایز می‌کند. ذکر دائم، آمادگی، خوف و رجا، دلشوره و نگرانی، اشتیاق، آراستگی ظاهری و... از ویژگی‌های شخصی است که در حالت انتظار قرار دارد. به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای «انتظار، ایجاب می‌کند که انسان، خود را به آن شکلی، به آن صورتی، به آن هیئت و حُلُقی نزدیک کند که در دوران مورد انتظار، آن حُلُق و آن شکل و آن هیئت متوقع است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۴/۱۸)؛ اما ویژگی‌های جامعه منتظر در عین تطابق با خصوصیات فردی دارای شاخص‌های خاص خود است. چشم‌به‌راهی جامعه را نمی‌توان آن‌گونه که در افراد، قابل تصویر است نشان داد؛ هرچند در مواردی این ویژگی‌ها با هم مشابه است. باید دید جامعه منتظر، از منظر سیاسی و ناظر به ارتباط بین بخش‌های مختلف جامعه و نیز رابطه بین دولت و ملت، دارای چه مشخصاتی است. به‌طور کلی می‌توان گفت در این چارچوب «جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود - ارواح‌فاده - باشد که در آن، آمادگی و قابلیت باشد؛ والا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۰۹/۲۵).

انبیا و اولیا در طول تاریخ، اغلب از حمایت اجتماعی بی‌بهره مانده‌اند. این قابلیت‌ها از منظر سیاسی، تدارک شاخص‌هایی است که ما را به عصر ظهور نزدیک می‌کند. نکته‌ای که لازم است اجمالاً به آن اشاره کرد، چارچوب نظری‌ای است که اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مبتنی بر آن شکل گرفته است. نگاه وی مأخوذ از جهان‌بینی توحیدی است و این بزرگوار، مبتنی بر ارکان این جهان‌بینی به تبیین مقوله انتظار و شاخصه‌های آن پرداخته است. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای جهان‌بینی و بینش اسلامی فصول متعددی دارد که پنج نقطه آن در شکل‌دهی به نظر و عمل سیاسی مؤثرتر و مهم‌تر است؛ رکن اول: توحید؛ رکن دوم: تکریم انسان؛ رکن سوم: مسأله تداوم حیات بعد از مرگ؛ رکن چهارم: استعداد بی‌پایان انسان در دارابودن تمام چیزهای لازم برای تعالی کامل انسان؛ و رکن پنجم: حرکت جریان عالم به سمت حاکمیت حق و صلاح (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲ الف).

نکته مهمی که پیش از بحث لازم است به آن اشاره شود، این است که در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای هدف و مسیر خلقت هستی و جامعه انسانی یکی است. از آدم تا خاتم

و تا ظهور حضرت حجت علیه السلام مقصود اصلی، قرب الی الله و تحقق جامعه توحیدی است؛ بنابراین شاخص‌هایی که برای جامعه منتظر لحاظ می‌شود، حتما در جامعه مطلوب و موعود که جامعه‌ای کامل است نیز دیده می‌شود. همین‌طور در طول تاریخ و در عصر انبیا و ائمه ظاهرین علیهم السلام هم چه بسا بسیاری از این شاخص‌ها در ابعاد مختلف و با گستره و عمق متفاوت متجلی شده باشد؛ بنابراین وقتی از جامعه منتظر بحث می‌کنیم، دلیلی ندارد برای آن، شاخص‌هایی عَلم کنیم که نه سابق بر آن وجود داشته و نه در جامعه مطلوب و موعود باید نشانی از آن باشد.

۱. وحدت‌گرایی

اولین ویژگی جامعه منتظر در توحید کلمه بر اساس کلمه توحید است. همدلی و یکپارچگی بین افراد جامعه و عدم تنازع و تفرق، ویژگی بسیار مهم جامعه منتظر است. منتظران ظهور، هیچ‌گاه خود را گرفتار تنازعات و تخاصمات گوناگون قبیله‌ای، جناحی، ملی، طبقاتی و ... نمی‌کنند؛ بلکه می‌کوشند با تعاضد، تعاطی و تعاون، همه توان فکری و عملی خود را در راه رسیدن به جامعه توحیدی متکامل، تجمع و ترکیب کنند؛ بنابراین از نظر آیت‌الله خامنه‌ای یک رکن مهم جامعه توحیدی، وحدت است. به اعتقاد وی توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۰۷/۰۲). توحید اسلامی، الهامی است در زمینه حکومت، در زمینه روابط اجتماعی، در زمینه سیر جامعه، در زمینه هدف‌های جامعه، در زمینه تکالیف مردم، در زمینه مسئولیت‌هایی که انسان‌ها در مقابل خدا، در مقابل یکدیگر، در مقابل جامعه و در مقابل پدیده‌های دیگر عالم دارا هستند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۰۷)؛ بنابراین تفکر توحیدی، تعیین‌کننده نظام روابط اجتماعی و سیاسی و پایه وحدت جامعه به عنوان یک رکن اصلی جامعه توحیدی است.

پایه این وحدت اجتماعی در وحدت معرفتی است. نظام اجتماعی متنازع و

از هم گسیخته، محصول رویکرد معرفتی سست و از هم گسیخته است. تشتت در افکار، امکان توافق در خصوص ارزش‌ها و اغراض اجتماعی را از بین می‌برد. در انبوه تعاریف و قرائت‌های گوناگون که غالباً آمیخته با تفرعن، تکبر و خودبرتربینی است چگونه می‌توان به وفاق اجتماعی و وحدت کلمه نزدیک شد؟ بنابراین مهم‌ترین راه نیل به وحدت اجتماعی پایدار و پیش‌برنده، وحدت بر اساس معرفت توحیدی است؛ معرفتی که از خدای حکیم علیم به بشر هدیه شده و کانون محکم اتصالات اجتماعی است که هیچ طوفان و حادثه‌ای نمی‌تواند آن را از هم بگسلد: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران، ۶۴). همین تفکر باید بر عرصه روابط سیاسی هم حاکم باشد، تا وحدت اجتماعی منسجمی شکل گیرد. البته با عوامل عارضی مثل استبداد فردی یا تحمیل قوانین متکی به آرای فردی یا جمعی به صورت موقت می‌توان افراد را به همزیستی در کنار هم واداشت؛ اما این همزیستی، پایدار نیست و دائم در معرض از هم گسیختگی است. تنها راه نیل به وحدت پایدار، توحید است؛ بنابراین اساساً جامعه و اجتماع واقعی و نظام ارتباطی مستحکم تنها زمانی امکان شکل‌گیری دارد که وحدت بر اساس معرفت توحیدی شکل گرفته باشد.

علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان ذیل آیه ۱۰۳ سوره آل عمران (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) می‌فرماید: شاید وجه اینکه اعتصام بحبل الله و متفرق نشدن را نعمت خدا خواند و فرمود: (اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ) این است که خواسته باشد بفرماید: اگر شما را به اعتصام و عدم تفرقه می‌خوانیم، بی‌دلیل نیست. دلیل بر اینکه شما را بدان دعوت کرده‌ایم، همین است که خود به چشم خود، ثمرات اتحاد و اجتماع و تلخی عداوت و حلاوت محبت و الفت و برادری را چشیدید و در اثر تفرقه در لبه پرتگاه آتش رفتید و در اثر اتحاد و الفت، از آتش نجات یافتید. به بیان ایشان مجتمعی که با اجتماع دل‌هایی مختلف و هدفهایی گوناگون و هوا و هوس‌های مختلف تشکیل شود -

با در نظر گرفتن اینکه راهنمای چنین مجتمعی واحد نیست، تا به هدفی واحد سوقش دهد؛ بلکه راهنماها به سبب اختلاف امیال شخصی و تحکیمات بیهوده فردی، متعدد است و به سوی هدف‌های مختلف دعوت می‌کند و شدیدترین خلاف و اختلاف را پدید می‌آورد- خلاف و اختلاف، کارشان را به تنازع می‌کشاند و دائماً به قتال و نزاع و فنا و زوال، تهدیدشان می‌کند. این همان آتشی است که در حفره جهالت می‌افتد، و همه چیز را می‌سوزاند. کسی که در آن حفره بیفتد، راه خلاص نجاتی ندارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۷۴).

نکته مهم این است که اختلاف افکار را هیچ‌گاه به طور کامل نمی‌توان از بین برد؛ بنابراین همیشه جامعه در معرض حدی از تفرق خواهد بود. به نظر علامه طباطبایی اختلاف افکار را می‌توان با اجتماع ابدان جبران کرد. آنگاه که نمی‌توان این اختلاف را از بین برد، دست کم با کنار هم نشان دادن بدن‌های افراد می‌توان دل‌های آن‌ها را به هم نزدیک کرد. علامه در ادامه بحث پیشین و ذیل آیه ۱۰۵ همین سوره (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ...) می‌فرماید: بعید نیست که جمله (مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ) فقط به جمله: (وَاخْتَلَفُوا) متعلق باشد، و در این صورت، مراد از «اختلاف»، تفرق از حیث اعتقاد و مراد از «تفرق»، اختلاف و تشتت از حیث بدن‌ها است. اگر تفرق را جلوتر از اختلاف ذکر فرمود، برای این بود که تفرقه و جدایی بدن‌ها از یکدیگر، مقدمه جدایی عقاید است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۷۹).

بنابراین تنازع و تفرقه، یک خطر بزرگ و مرگبار برای هر جامعه‌ای، از جمله جوامع اسلامی است و این تفرقه، جامعه را در لبه پرتگاه جهنم اخلاقی قرار خواهد داد و نظام جامعه را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد. چنین جامعه‌ای دیگر جامعه نخواهد بود و انتظار هیچ امر مقدس و مطلوبی در آینده را نخواهد کشید. اساساً «جامعیت» جامعه در توحید کلمه است. جامعه متفرق جز تعدادی افراد متحیر نخواهد بود که دائماً با هم درگیرند. امکان انتظار از چنین جامعه‌ای، امری نابجا است.

بنابراین یک ویژگی مهم برای قرب به عصر ظهور، توحید کلمه و کلمه توحید

است؛ موضوعی که آرزوی موحدان و منتظران ظهور است: **أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَيَّ التَّقْوَى** (دعای ندبه).

وقتی بناست در آن دوران منتظر عدل باشد، حق باشد، توحید باشد، اخلاص باشد، عبودیت خدا باشد... ما که منتظر هستیم، باید خودمان را به این امور نزدیک کنیم، خودمان را با عدل آشنا کنیم، آماده عدل کنیم، آماده پذیرش حق کنیم (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۴/۱۸).

اگر اختلاف و تفرقه بین دولت مردان و کارگزاران نظام اسلامی با عناوین جناحی و یا به بهانه‌های دیگر حاکم شود، یا بین مردم و مسئولان، همدلی، مهربانی و محبت متقابل نباشد، یا اقلشار مختلف جامعه با عناوین مختلف قومی، زبانی، منطقه‌ای و.. دچار تخاصم و تنافر باشند، این جامعه از وحدت سیاسی برخوردار نیست و جامعه‌ای منتظر به شمار نمی‌آید. این وحدت باید متکی به اصول متین دینی و صادقانه باشد، نه تکنیکی و اقتضائی.

صلاح ذات البین که امیرالمؤمنین -علیه الصلاة والسلام- در وصیت مهم خود، آن را بیان می‌کنند، فقط ائتلاف و اتحاد ظاهری نیست که دو گروه و دو جماعت بر سر یک چیز، قراردادی ببندند و ائتلاف ظاهری تشکیل دهند؛ از این بالاتر است؛ یعنی فیما بین همدیگر، دل‌ها با هم صاف شود، ذهن‌ها نسبت به یکدیگر خوشبین شود و هیچ‌گونه تعرض و ایدائی از کسی و از جناحی به یک مجموعه دیگر صورت نگیرد (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۰۹/۰۱).

باید توجه داشت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای -بر پایه جهان‌بینی اسلامی- جامعه آرمانی و مطلوب، جامعه‌ای است با ویژگی‌های خاص و شبیه‌ترین جوامع به این جامعه، جامعه منتظر است. اگر در عصر موعود وحدت و همدلی یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها است، در عصر انتظار هم این ویژگی برجستگی دارد. اساساً جامعه منتظر، جامعه‌ای است که آرمان مهدوی خود را به هر میزان که بتواند در خود محقق سازد یا به سمت آن حرکت کند. وحدت‌مداری و اتحاد و همدلی بر پایه نگاه توحیدی نیز یکی از این شاخص‌ها است.

۲. ولایت‌مداری و طاغوت‌ستیزی

اگر جامعیت جامعه بدون وحدت و همدلی بین مردم و مسئولان معنا نمی‌یابد، چگونه می‌توان به این مطلوب دست یافت؟ در ذیل عنوان وحدت، به پایه معرفتی و نیز ضرورت کنار هم قرار گرفتن ابدان، به عنوان اساس وحدت اشاره شد؛ اما در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، ولایت، کانون اصلی اتصال و ارتباط افراد به هم و پایه شکل‌گیری جامعه توحیدی است. اساساً بدون ولایت، جامعه توحیدی شکل نخواهد یافت. ولایت است که امکان وحدت معرفتی و بینشی را در معرکه آرا و قرائت‌ها بر پایه‌ای منطقی و مستدل فراهم می‌کند. همین‌طور ولایت است که با بهره‌گیری از امکانات حکومت اسلامی، ابدان متفرق را به بودن در کنار هم دعوت می‌کند.

به‌طور کلی قدرت و روابط سیاسی، یکی از مهم‌ترین عوامل اتصال و ارتباط مردم به هم است. بسیاری از مردم به دلیل الزامات یا نیازهای ناشی از قدرت حاکمه با هم ارتباط می‌گیرند و به این شکل، ساختار جامعه امکان اتصال و انسجام می‌یابد. این ارتباط، گاهی مبتنی بر زور و استبداد است. یک حاکم قلدر و جبار، مردم را وادار می‌کند به گونه‌ای خاص با هم سلوک داشته و نیازهای هم را پاسخ‌گو باشند. این نوع روابط، پایه مستحکم و پایداری ندارد و در صورت آگاهی و انسجام مردم می‌تواند از هم گسیخته شود. گاهی هم پایه اتصال و ارتباط بین مردم، مبتنی بر مشارکت‌جویی و آزادی تعاملات سیاسی فراهم می‌شود. در چنین ساختاری، روابط بین مردم می‌تواند منسجم‌تر و محکم‌تر باشد؛ اما چون صرفاً متکی به نیازهای زمان‌مند و مادی است به راحتی می‌تواند از هم گسیخته شود.

در نظام دموکراسی، یا عقول مردم حاکم است یا امیال آنان؛ اما دست صاحبان زر و زور به‌خصوص در نظام‌های سرمایه‌سالار افکار را به سمت حاکمیت امیال می‌برد و با همین ترفند، امکان مدیریت مکارانه خواسته‌های عمومی را فراهم می‌کند. فرجام چنین مسیری حاکمیت قوای وهمیه، غضبیه و شهویه و فحش‌سالاری یا به تعبیر ساموئل هانتینگتون پورنوکراسی است (عباسی، ۱۳۸۴). این فرایند، نتیجه‌ای جز از هم گسیختگی خانواده به عنوان پایه‌ای‌ترین رکن شکل‌گیری جامعه ندارد.

در نظام مبتنی بر ولایت، اتصالات سیاسی و اجتماعی اولاً با کانون‌بخشی به منبع علم و عدالت معنا می‌یابد و ثانیاً نظام روابط اجتماعی مردم بر محوریت شخصیتی عالم و عادل، شکل می‌گیرد. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای -مد ظله العالی- ولایت، دارای دو بعد جدی است؛ ایجاد اتصال مؤمنان و انقطاع از مشرکان. به نظر وی یک ملت، یک جمعیت، پیروان یک فکر و یک عقیده، اگر دارای ولایت نباشند، بی‌خودی و لم‌معتلند. پیامبر برای پایه‌گذاری جامعه‌نهایی که هدف است، ابتدا نیاز به افراد خود دارد، به یک جمع پیوسته، متحد دارای هدف واحد، ایمان راسخ؛ لذا با نفوذ در کلام و عمل دعوت می‌نماید و شروع به تشکیل یک صف و یک جبهه در مقابل جبهه کفر می‌کند. ابتدا هنوز در جامعه جاهلی است. برای جلوگیری از هضم این جبهه قلیل در مکه جاهلی، باید این عده پولاد آبدیده شوند و به هم بجوشند... ولایت، این حالت به هم پیوستگی و هم‌بستگی و جوشیدگی مسلمانان آغاز کار است که با دیگر جبهه‌ها به کلی منقطعند و با خود چنگ در چنگ متحدند؛ یعنی به هم پیوستگی و هم‌جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای فکر واحد (اصول، ارزش، ایدئولوژی) و جویای یک هدف واحدند و در یک راه قدم برمی‌دارند (مقصد) و تلاش و حرکت می‌کنند و یک فکر و عقیده را پذیرفته‌اند. این جبهه باید افرادش متصل باشند و از دیگر جبهه‌ها و قطب‌ها خودشان را جدا کنند، تا هضم نشوند. این را قرآن ولایت می‌گوید، کاری که رسول الله انجام داد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۱۹).

به نظر رهبر معظم انقلاب، اگر میان مردم اختلاف باشد، از برداشتن آن بار امانت (جامعه، تمدن، عبودیت جمعی انسان‌ها) که بر دوش آنهاست عاجز خواهند ماند و نمی‌توانند این بار را به منزل برسانند. مثال دیگر به هم پیوستگی و مانایی شیعه در دوران خلافت ضدشيعی است که اگر ولایت و مفهومش نبود، حفظ نمی‌شد. چه چیز این جمع را نگه داشته؟ وجود آن ولی‌ای که ولایت را در میان مردم و پیروان توصیه می‌کند و آنها را به هم می‌بندد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۲۱)؛ اما ولایت علاوه بر همبستگی بین مسلمین و مؤمنان، انقطاع و دورشدن از اهل شرک و طغیان را هم می‌طلبد؛ در غیر این صورت، نظام جامعه توحیدی از هم می‌پاشد:

توحید فقط عبارت نیست از اعتقاد به خدا؛ توحید عبارت است از اعتقاد به خدا، و

کفر به طاغوت؛ عبودیت خدا، و عدم عبودیت غیر خدا؛ «تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا». (آل عمران، ۶۳) نمی‌گوید «لا نشرک به احداً» - البته یک جایی هم «احداً» دارد، اما اینجا اعم از آن است - می‌فرماید: «وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا»؛ هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید؛ یعنی شما اگر از عادات بی‌دلیل پیروی کنید، این برخلاف توحید است؛ از انسان‌ها پیروی کنید، همین جور است؛ از نظام‌های اجتماعی پیروی کنید، همین جور است - آنجایی که به اراده الهی منتهی نشود - همه این‌ها شرک به خداست، و توحید عبارت است از اعراض از این شرک. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»؛ (بقره، ۲۵۶) کفر به طاغوت وجود دارد، بعدش هم ایمان به خدا (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۲۱).

بنابراین در جامعه منتظر، ولایت، محوریت دارد و پیونددهنده قلوب، اذهان و ابدان مؤمنان و محافظ آنان در مقابل طواغیت و نیروهای مهاجم شیطانی است. در این صورت، نظام اجتماعی بسیار محکم و منسجمی شکل می‌گیرد که می‌تواند برای حرکت به سمت جامعه موعود برنامه‌ریزی و تلاش کند. هر گروهی که این پیوند را با ولی عادل برقرار کند، قابلیت بیشتری برای اتصال به منبع اصلی نور و در نتیجه انتظار تکامل بخش خواهد داشت. بسیج در جامعه ایران چنین ویژگی دارد:

بسیج به معنی حضور و آمادگی در همان نقطه‌ای است که اسلام و قرآن و امام زمان - ارواحنا فداه- و این انقلاب مقدس به آن نیازمند است؛ لذا پیوند میان بسیجیان عزیز و حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه- مهدی موعود عزیز، یک پیوند ناگسستنی و همیشگی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۰۹/۰۳).

۳. تمام‌طلبی و کمال‌جویی

گفته شد در نظرگاه آیت‌الله خامنه‌ای، مجموعه معارفی که خطوط اصلی عملکرد و وظایف ما از آن‌ها به دست می‌آید - یعنی جهان‌بینی و بینش اسلامی - پنج رکن دارد. محصول این معارف، چیزی جز تمام‌خواهی و کمال‌طلبی نیست.

به اعتقاد وی پس از توحید - به عنوان رکن اول - رکن دوم جهان‌بینی توحیدی، تکریم انسان است. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان، ۲۰). کسی که قرآن و نهج‌البلاغه و آثار دینی را نگاه کند، این تلقی را به‌خوبی پیدا می‌کند که از نظر اسلام، «تمام» این چرخ و فلک آفرینش، بر محور وجود انسان می‌چرخد. می‌فرماید: «سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جائیه، ۱۳). همه این‌ها مسخر شمایند؛ یعنی الآن بالفعل شما مسخر همه‌شان هستید و نمی‌توانید تأثیری روی آن‌ها بگذارید؛ اما بالقوه طوری ساخته شده‌اید و عوالم وجود و کائنات به‌گونه‌ای ساخته شده‌اند که همه مسخر شمایند. مسخر یعنی چه؟ یعنی توی مشت شمایند و شما می‌توانید از همه آن‌ها به بهترین نحو استفاده کنید. این نشان‌دهنده آن است که این موجودی که خدا آسمان و زمین و ستاره و شمس و قمر را مسخر او می‌کند، از نظر آفرینش الهی بسیار باید عزیز باشد. همین عزیزبودن هم تصریح شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰). این تکریم، تکریمی است که هم شامل مرحله تشریح و هم شامل مرحله تکوین است؛ تکریم تکوینی و تکریم تشریحی با آن چیزهایی که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی برای انسان معین شده است (خامنه‌ای، ۱۲/۰۹/۱۳۷۹ الف). مبتنی بر این رکن می‌شود گفت «تمام» خلقت و امکانات عالم، مسخر انسان و در اختیار او قرار داده شده است و انسان برای سیر در مسیر تعالی می‌تواند تمام این امکانات را به خدمت بگیرد.

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، رکن دیگر جهان‌بینی اسلامی، عبارت است از استعداد بی‌پایان انسان در داربودن تمام چیزهایی که برای تعالی کامل انسان لازم است. انسان استعداد دارد که تا آخرین نقطه تعالی حیاتِ ممکنات بالا برود؛ اما بقیه موجودات این امکان را ندارند. به نظر ایشان در آیه شریفه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین، ۴) «احسن تقویم» معنایش این نیست که ما جسم انسان را طوری آفریده‌ایم که مثلاً سرش با دستش با چشمش با تنش تناسب دارد؛ اینکه مخصوص انسان نیست؛ هر حیوانی نیز همین‌طور است. در بهترین تقویم، یعنی در بهترین اندازه‌گیری انسان را آفریده‌ایم؛ یعنی آن اندازه‌گیری‌ای است که رشد او دیگر نهایت و اندازه‌ای ندارد؛ تا آنجایی می‌رود که

در عالم وجود، سقفی بالاتر از آن نیست؛ یعنی می‌تواند از فرشتگان و از موجودات عالی و از همه این‌ها بالاتر برود. اگر بشر بخواهد این سیر را داشته باشد، جز با استفاده از امکانات عالم ماده ممکن نیست. این هم جزو مسلمات است؛ لذا می‌گوید: «خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً» (بقره، ۲۹). بنابراین سیر تعالی و تکاملی انسان در خلأ نیست؛ با استفاده از استعدادهای ماده است؛ بنابراین با هم سیر می‌کنند؛ یعنی شکوفایی انسان، همراه با شکوفایی عالم ماده و عالم طبیعت است؛ این در شکوفایی او اثر می‌گذارد، او در شکوفایی این اثر می‌گذارد و پیشرفت‌های شگفت‌آور را به وجود می‌آورد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲ الف).

آخرین رکن بینش اسلامی، این است که جریان عالم به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح است؛ این بروبرگرد هم ندارد:

همه انبیا و اولیا آمده‌اند تا انسان را به آن بزرگراه اصلی‌ای سوق دهند که وقتی وارد آن شد، بدون هیچ‌گونه مانعی تمام استعدادهایش می‌تواند بروز کند. انبیا و اولیا این مردم گم‌گشته را مرتب از این کوه و کمر و دشتهای و کویرها و جنگل‌ها به سمت این راه اصلی سوق دادند و هدایت کردند. هنوز بشریت به نقطه شروع آن صراط مستقیم نرسیده است؛ آن در زمان ولی عصر -ارواحنا فداه- محقق خواهد شد؛ لیکن همه این تلاش‌ها اصلاً بر اساس این بینش است که نهایت این عالم، نهایت غلبه صلاح است؛ ممکن است زودتر بشود، ممکن است دیرتر بشود؛ اما بروبرگرد ندارد. قطعاً این‌طوری است که در نهایت، صلاح بر فساد غلبه خواهد کرد؛ قوای خیر بر قوای شر غلبه می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲ الف).

بنابراین ارکان جهان‌بینی توحیدی، مبین این است که جهان خلقت با نظم و دقت بسیار توسط قدرت لایزال خدای علیم حکیم ساخته شده است. تمام این امکانات مسخر انسان است و انسان می‌تواند با به‌کارگیری استعداد بی‌نهایتش این امکانات تمام‌نشدنی را به خدمت بگیرد. استخدام این امکانات در خدمت تعالی و تکامل انسان است و بشر از این جهت تا بی‌نهایت می‌تواند بالا برود. جامعه توحیدی اگر به این برداشت برسد، هیچ‌گاه به بن‌بست نمی‌رسد و هیچ‌وقت به وضع موجود راضی نمی‌شود و دائماً در

اندیشه تسخیر عوالم جدید و رفع نواقص و تسریع در تکامل است. در جامعه منتظر این ویژگی بسیار جدی تر است:

انتظار یعنی قانع نشدن، قبول نکردن وضع موجود زندگی انسان و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب، که مسلم است این وضع مطلوب با دست قدرتمند ولی خدا، حضرت حجت بن الحسن، مهدی صاحب زمان - صلوات الله علیه و عجل الله فرجه و ارواحنا فداه - تحقق پیدا خواهد کرد (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۷/۲۵).

جامعه منتظر دنبال کامل‌ترین است. بهترین‌ها را از هر نوع خواهان است؛ بیشترین منافع، برترین و بیشترین لذایذ، کامل‌ترین و بی‌نقص‌ترین جوامع. دنبال بهترین شیوه حکومت‌داری است که عادلانه‌ترین نظام قضایی، عالمانه‌ترین دستگاه قانون‌گذاری و کارآمدترین و سالم‌ترین سیستم اجرایی را در اختیار بشر قرار بدهد.

با این مبنا حتی در صورت تشکیل یک کشور اسلامی با زیست موحدانه و نیز تشکیل تمدن نوین اسلامی که در آن، امت اسلامی از حیات طیبه و مواهب مادی و معنوی برخوردارند، کار تمام نیست؛ بلکه تازه آغاز راه است و بلکه هنوز بشریت به نقطه شروع آن صراط مستقیم نرسیده است (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲ الف).

جامعه منتظر بسیار بلندنظرتر و بلندهمت‌تر از آنی است که تصور می‌شود:

«انتظار داریم»، یعنی هر چه خیر و عمل خوب انجام دادیم و به وجود آمده، کم و غیر کافی است و منتظریم، تا ظرفیت نیکی عالم پُر بشود (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۲/۱۱).

۴. تحول‌خواهی و انقلابی‌گری

صاحب‌نظران، انقلاب را تغییر بنیادین در ارزش‌ها و ساختارها می‌دانند (محمدی، ۱۳۸۰، ص ۲۷). حال اگر ارزش‌ها و ساختارها به صورت بنیادین تغییر کرد، چرا باید باز هم انقلابی بمانیم و انقلابی‌گری کنیم؟ دیگر اینکه اگر نظام اسلامی شد، دولت، اسلامی شد، کشور و جامعه اسلامی شکل گرفت و تمدن نوین اسلامی هم محقق شد، دیگر چه نیازی به انتظار برای ظهور است؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً، هیچ‌گاه تغییر بنیادین در جامعه بعد از انقلاب و با سرنگونی حاکمان قبلی و

جابه‌جایی افراد رخ نمی‌دهد. در هر جامعه انقلابی و با هر نوع هدفی رسیدن به آرمان‌های آن انقلاب، مسیری طولانی و مستمر است. تا تحقق کامل آزادی و برابری با منطق سکولاریستی در انقلاب فرانسه قطعاً راهی طولانی است. درجه اول تغییر در تغییر جهت حاکمان و جامعه و ریل‌گذاری به سمت ارزش‌های نوین است. در جامعه ما نیز تا زمانی که ارزش‌هایی مثل استقلال، آزادی، عدالت و... به طور کامل تحقق نیابد، انقلابی‌گری همچنان باید یک لازمه مهم برای تحول تلقی شود. اندیشه‌های لیبرالیستی و کاپیتالیستی در نظام اقتصادی قبل از انقلاب حاکمیت داشته، هنوز در جامعه ما جان و جریان دارد. تا خلوص اقتصاد از این ارزش‌های سرمایه‌مدار تکاثرطلب راه درازی در پیش است. همچنین نظام استبدادی به نظامی مردمی و قانون‌مدار مبدل شده است؛ اما رسوخ اندیشه‌های رضاخانی در خلیقات برخی کارگزاران و رسوب برخی ارزش‌های طاغوتی و استبدادپیشه در برخی ساختارها، مسئله تحول‌خواهی و انقلابی‌گری را ضرورتی همیشگی ساخته است.

ثانیاً، نتیجه «کمال‌طلبی» و «تمام‌خواهی» با مبنایی که ذکر شد، چیزی جز تحول‌خواهی و انقلابی‌گری مستمر نیست. در اندیشه کمال‌طلب و تعالی‌خواه امام خمینی (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۸۸) و آیت‌الله خامنه‌ای، حتی در صورت پاکسازی کامل تمام خلیقات و ساختارها از ارزش‌های طاغوتی تازه میدان برای حرکت و پر کشیدن به عوالم برتر فراهم شده است؛ برای مثال در نظام طاغوتی، جبن و بزدلی و سفاکیت و تهور، محوریت دارد؛ اما در نظام توحیدی، شجاعت و محبت، جایگاهی برتر دارد. شجاعت و محبت نهایت ندارد. حد نهایی آن در امیرالمؤمنین ^{II} است و جامعه هرچه هم سریع بدود، باز هم فاصله تا مقصد طولانی است. در بالاترین حد ممکن باید به سمتی رفت که کمال انقطاع از طاغوت و کمال اتصال به معدن عظمت محقق شود: *الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَيْرَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ*. (مناجات شعبانیه).

البته متن شریف این مناجات، ظاهراً بیان خواسته فردی است؛ اما همین مبنا در عرصه

عمومی و به‌عنوان خواست و آرمان جامعه معنا پیدا می‌کند. جامعه کمال‌خواه در طلب نهایت انقطاع «به سوی پروردگار» متعال است و این شوق طبیعتاً مستلزم «انقطاع» از شرایط و خلقیاتی است و این شرایط، همان شرایط حاکمیت طاغوت است. ذیل شاخص ولایت‌مداری مشخص شد که بدون «انقطاع از طاغوت»، «اتصال به الله» ممکن نیست. گسستگی از طاغوت با پیوستگی به توحید باید هم‌زمان باشد.

در تعبیر دیگر، انقلاب معادل و مترادف بعثت است و بعثت نوعی برانگیختگی، رستاخیز و دگرگونی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، صص ۳۳۰-۳۴۰) و بعثت به معنای برشوراندن دینه‌های عقل می‌باشد: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالْبَلْغِ وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ (نهج البلاغه، خطبه ۱) پس پیامبران را به میانشان بفرستاد. پیامبران از پی یکدیگر بیامدند، تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده، به جای آرند و نعمت او را که از یاد برده‌اند، فریاد آورند و از آنان حجت گیرند که رسالت حق به آنان رسیده است و خردهاشان را که در پرده غفلت، مستور گشته برانگیزند.

کمال عقول و استخراج دینه‌های عقل، نهایت ندارد و تا زمان ظهور، امکان استخراج همه این دینه‌ها نیست. انسان کامل، معدن همه خیرات و خوبی‌ها است. جامعه منتظر باید کمال‌طلب باشد و در انتظار بهترین انسان و تحقق بهترین جامعه در تمام ابعاد مادی و معنوی. ائمه طاهرين عليهم السلام منبع این خیرات بوده‌اند:

سلسله اهل بیت نبی اکرم در طول تاریخ، خورشیدهای فروزانی بوده‌اند که در معنا توانسته‌اند بشریت روی زمین را با عالم غیب و با عرش الهی، متصل کنند: «السبب المتصل بين الارض و السماء» (دعای ندبه). خاندان پیغمبر، معدن علم، معدن اخلاق نیکو، معدن ایثار و فداکاری، معدن صدق و صفا و راستی، منبع همه نیکی‌ها و زیبایی‌ها و درخشندگی‌های وجود آدمی در هر عصر و عهدی بوده‌اند؛ هر یک چنین خورشید فروزانی بوده‌اند. ... امروز وجود مقدس حضرت حجت ارواحناده در میان انسان‌های روی زمین، منبع برکت، منبع علم، منبع درخشندگی، زیبایی و همه خیرات است. چشم‌های ناقابل و تیره ما آن چهره ملکوتی را از نزدیک

نمی‌بیند؛ اما او مثل خورشیدی درخشان است، با دل‌ها مرتبط و با روح‌ها و باطن‌ها متّصل است (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۰۹/۰۳).

بنابراین جامعه منتظر می‌داند که باید دنبال این معدن عظمت و رحمت باشد و خود را به آن متصل کند. با این نگاه است که محافظه‌کاری، قتلگاه انقلاب است (۱۳۷۹/۱۲/۲۲ ب) و انسان و جامعه منتظر هیچ‌گاه نمی‌تواند به وضع موجود اکتفا کند، دائماً در فکر اصلاح و انقلاب است. مدیریت و سلامت و کفایت بیشتری از مسئولان و حاکمان طلب می‌کند، خواهان رابطه بهتری بین مردم و مسئولان است و... .

با همین منطق می‌توان توضیح داد چرا پس از تحقق تمدن نوین اسلامی نیاز به ظهور است. در اندیشه رهبر انقلاب سطح راقی جامعه منتظر را در تمدن نوین اسلامی می‌توان جست؛ تمدنی که پیرو شکل‌گیری کشور اسلامی و پس از تشکیل امت اسلامی محقق می‌شود. چنین جامعه‌ای بسیاری از ویژگی‌های جامعه مطلوب و موعود را دارا است؛ با این وجود اولاً با مبنایی که طرح شد، تمدن نوین اسلامی صرفاً مقدمه‌ای برای حکومت جهانی حضرت حجت است؛ برای مثال در دوران جاهلیت، آرزوی ظهور اسلام داریم؛ اما به محض ظهور اسلام و مسلم‌شدن مردم در حرف و عمل به برخی احکام، آیا مطلوب نهایی محقق شده است؟ قطعاً نه. تحقق تمدن نوین نیز چیزی شبیه به عبور از جاهلیت مدرن است. ثانیاً تمدن نوین صرفاً در محدوده‌ای از جامعه جهانی محقق می‌شود، نه در کل جهان. ثالثاً عصر ظهور، عصر تربیت هزاران خمینی است؛ عصری است که امثال امام در آن یک استثنا نیستند. کمال انقطاع و اتصال صرفاً برای ایشان و عده‌ای محدود نخواهد بود. با عنایت ولی مطلق خدا هزاران فرد و شاید میلیون‌ها نفر چنین امکانی خواهند داشت.

نتیجه اینکه جامعه منتظر، جامعه‌ای است که توقف در تلاش و خواستن ندارد و پیوسته در اندیشه حرکت به سمت عرصه‌های نو و قله‌های برتر است و هیچ‌گاه وضع موجود را بی‌نقص و کامل نمی‌بیند؛ بنابراین همیشه انقلابی است و تحول‌طلب.

۵. امید و اعتماد

یکی از روشن‌ترین شاخص‌ها و در عین حال، ثمرات انتظار، تقویت روح امید و جلوگیری از یأس و واماندگی است. امید واقعی، مستلزم داشتن ویژگی‌هایی چند است؛ اولاً باید ایمان به خدای حکیم و علیم در جان جامعه مستقر باشد. خدایی که خالق نظام هستی است و نظام سیاسی و اجتماعی را مبتنی بر هدف مشخصی خلق کرده است - غرض اصلی او هم رساندن انسان به بالاترین درجه تکامل است - باید برای این مهم، نقشه راهی جامع و مانع را در اختیار بشر گذاشته باشد که در همه امصار و اعصار امکان اجرا و تحقق داشته باشد؛ بنابراین اولین لازمه امید، ایمان و اعتقاد به اسلام و جامعیت آن است. ثانیاً جامعه منتظر باید تحقق و اجرای این نقشه جامع را امکان‌پذیر بداند، نه طرح و نقشه‌ای آرمانی که فقط مناسب رؤیایپردازی است؛ بنابراین امید به تحقق هم لازمه دیگر جامعه منتظر است. ثالثاً، این تحقق‌پذیری، مبتنی بر معرفت به این نکته است که تنها انسان کامل و ولی مطلق خدا به دلیل علم کامل و عدالت جامع می‌تواند آن را در همه ابعاد محقق کند؛ بنابراین قطعاً جامعه منتظر، جامعه‌ای است امیدوار؛ چون هم به برنامه جامع اسلام، مؤمن است و آن را تحقق‌پذیر می‌داند و هم امکان تحقق را منوط به حضور ولی مطلق خدا می‌انگارد. به علاوه اینکه در شرایطی که امکان تحقق این آرزو نیست، انسان منتظر با توجه به حکمت پروردگار متعال و صادق بودن وعده‌های او، حتماً باید امیدوار باشد:

نیمه شعبان، مظهر امید به آینده است؛ یعنی همه امیدهایی که ما به چیزی پیدا می‌کنیم، ممکن است بشود، ممکن است نشود؛ اما امید به اصلاح نهایی به وسیله ولی مطلق حضرت حق، حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه و ارواحنا فداه- امید غیر قابل تخلف است: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ؛ وعده تضمین شده خدا است. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْضُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْجُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعِدَاءٌ غَيْرَ مَكْدُوبٍ اَيْنَ وَعْدِهِ تَخْلَفُ نَاطِقِ الْهَيْ اِسْت (خامنه‌ای، ۱۰/۲/۱۳۹۷).

ثمره سیاسی چنین امید و اعتمادی، بن‌بست ندیدن و تکاپوی دائم برای رهایی از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب است:

چند خصوصیت در عقیده مهدویت هست که این خصوصیات برای هر ملتی، به منزله خون در کالبد و در حکم روح در جسم است؛ یکی، امید است. گاهی اوقات دست‌های قلدر و قدرتمند، ملت‌های ضعیف را به جایی می‌رسانند که امیدشان را از دست می‌دهند. وقتی امید را از دست دادند، دیگر هیچ اقدام نمی‌کنند؛ می‌گویند چه فایده‌ای دارد؟ ما که دیگر کارمان از کار گذشته است؛ با چه کسی در بیفتیم؟ چه اقدامی بکنیم؟ برای چه تلاش کنیم؟ ما که دیگر نمی‌توانیم. این، روح ناامیدی است. ... و استعمارگران چون این اثر بزرگ امیدبخش را در اعتقاد به مهدویت دیده بودند، برای از بین بردن آن بسیار تلاش کردند (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۰۹/۲۵).

نتیجه امید و اعتماد به آینده روشن، مثبت‌اندیشی است. جامعه منتظر، کمال‌طلب است، تحول‌خواه و انقلابی است، ظلم‌ستیز است و امیدوار به وعده الهی. چنین جامعه‌ای انسان‌های مثبت‌اندیش تربیت می‌کند؛ افرادی که نق زدن و انتقاد را همه وظیفه خود نمی‌دانند؛ بلکه با بهره‌گیری از امکانات موجود، نگاه مثبت و همراه با حسن ظن به جامعه و مسئولان مؤمن خواهد داشت (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۰۹ الف).

۶. تلاش برای عدالت و مبارزه با ظلم

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، بدون تأمین عدالت اجتماعی، جامعه ما اسلامی نخواهد بود. به میزان تحقق عدالت می‌شود گفت جامعه اسلامی است. اگر کسی تصور کند که ممکن است دین الهی و واقعی - نه فقط دین اسلام - تحقق پیدا کند، ولی در آن، عدل اجتماعی به معنای صحیح و وسیع آن تحقق پیدا نکرده باشد، باید بداند که اشتباه می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۰۹ الف). عدالت و ظلم‌ستیزی، یکی از بنیادی‌ترین ارزش‌ها در نظام سیاسی اسلام است. انبیای عظام - سلام الله علیهم - از آدم تا خاتم که تشریف آورده‌اند و انبیای بزرگ اولوالعزم که در بین مردم تشریف داشته‌اند، همه آن‌ها برای این [بودند] که

پرچم توحید را و عدالت را در بین ملت‌ها برپا کنند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۹۸). در امتداد این خط توحیدی مستمر، برجسته‌ترین شعار مهدویت هم عبارت است از عدالت: برجسته‌ترین خط، خط عدالت است. شما وقتی در همه روایات و آثاری که راجع به آن بزرگوار و راجع به آن دوران آمده نگاه می‌کنید، می‌بینید اغلب تکیه بر روی این نیست که مردم در آن دوران دیندار می‌شوند - با اینکه دیندار هم می‌شوند؛ بلکه تکیه بر روی این است که مردم در آن وقت برخوردار از عدالت می‌شوند و قسط و عدل اقامه می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۶/۰۴).

بر پایه اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای جامعه منتظر، جامعه‌ای است که در آن، عدالت محوریت دارد و مردم و مسئولان، هم عدالت را خواهانند، و هم برای اجرای آن مجاهدت می‌کنند؛ هم عدالت در درون جامعه و هم ناظر به شرایط بین‌المللی. نتیجه عدالت خواهی، امیدبخشی به مستضعفان و ایجاد رعب در دل مستکبران است:

اسلام ناب، اسلامی است که ابوجهل‌ها از آن بترسند. اگر اسلامی بود که ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌ها از آن نترسیدند و با آن دشمن نبودند، باید در اسلام بودنش شک کنیم. آن اسلامی هم که طبقات مستضعف و محروم به آن امیدوار نشوند و دل ندهند، اسلام نیست. اسلامی که نتواند آرزوهای خفته و فروکشته قشرهای مظلوم را در سطح دنیا - نه فقط در سطح کشور خودمان - زنده و احیا کند، شک کنید در اینکه این دین، اسلام باشد. همه بشریت متدین، منتظر مصلح است و همه مسلمین، منتظر مهدی موعودند و خصوصیت مهدی موعود در نظر مسلمانان این است که: «یمالألله به الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا». عدل و داد، استقرار عدالت در جامعه، از بین بردن ظلم از سطح زمین، خصوصیت مهدی موعود است. اسلامی که در آن، تلاش برای عدالت و مبارزه با ظلم نباشد، چطور می‌تواند اسلام باشد و بشریت به سمت آن حرکت کند؟ بشر به سمت آن چیزی حرکت می‌کند که مظهر آن، وجود مقدس مهدی باشد و او کسی است که در احادیث متواتر وارد شده که دنیا را از عدل و داد پُر می‌کند و ظلم را ریشه کن می‌سازد (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۲/۱۰ ب).

بنابراین هدف انبیا عظام و امامان معصوم علیهم‌السلام عدالت است و حضرت حجت هم در پی اجرای عدالت است. جامعه‌ای که امید به ظهور دارد و خواهان عدالت است، خودش باید در نظر و عمل برای تحقق آن حرکت کند. قانون عادلانه، اجرای عادلانه قانون و نظارت عادلانه بر آن، ویژگی سیاسی مهم جامعه منتظر است. مردم و مسئولان در چنین جامعه‌ای تلاش خواهند کرد منطق عدالت بر روابط و ساختارهای سیاسی سیطره داشته باشد؛ در غیر این صورت، چنین جامعه‌ای نمی‌تواند مدعی انتظار باشد. دولت ظهور، دولت عدالت است و منتظران این دولت خود باید به این ارزش گرایش داشته باشند و در حد مقدور برای آن هزینه و تلاش کنند.

نتیجه‌گیری

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای - حفظه‌الله - جامعه منتظر، داری شاخص‌هایی است. برخی از این ویژگی‌ها، وجه سیاسی دارد. نظام روابط سیاسی در جامعه منتظر به گونه‌ای است که چنین جامعه‌ای را شبیه دوران حضور امام عصر می‌سازد. جهان‌بینی توحیدی متکی به پنج رکن اساسی است: توحید، تکریم انسان، معاد، استعداد بی‌نهایت انسان و حرکت جهان به سمت حاکمیت حق. شاخصه‌های جامعه منتظر مأخوذ از چنین چارچوبی است. مبتنی بر اصل توحید، یک شاخصه مهم سیاسی در جامعه منتظر، وحدت است. جامعه‌ای که مردم آن متحد باشند، بین مردم و مسئولان، بین مسئولان مختلف و بین اقشار مختلف جامعه، تعاطی، محبت، همدلی و انسجام وجود داشته باشد، یکی از مشخصات لازم برای انتظار را دارا است. وحدت معرفت‌شناختی و اتحاد در سلوک اجتماعی و در ارتباطات سیاسی، زمینه‌ساز این وحدت است.

شاخصه مهم دیگر، ولایت‌مداری است. ولایت، محور اتصال و همبستگی مؤمنان بر پایه تفکر و عمل توحیدی و عامل نگهدارنده آن‌ها در آغستگی با تفکر و عمل طاغوتی است. این اتصال و انقطاع بر محور ولایت که متکی به علم و عدل است شکل می‌گیرد و خود، عامل اصلی وحدت است و قوی‌ترین پیوند را بین مردم و مسئولان ایجاد خواهد کرد. چنین جامعه متحد و همدلی که زعامت علم و عدل

را پذیرفته است شایستگی منتظر ماندن برای دولت ظهور را می‌یابد.

شاخصه مهم دیگر، تمام‌خواهی و کمال‌طلبی است. خداوند متعال «تمام عالم» را مسخر انسان خواسته است و در عین حال، فطرت نقص‌گریزی و کمال‌خواهی را هم در بالاترین حد ممکن در او به ودیعه نهاده است. جامعه منتظر بدون این ویژگی نمی‌تواند منتظر دورانی بماند که کامل‌ترین و بی‌عیب‌ترین حکومت را مستقر خواهد کرد. جامعه کمال‌طلب و نقص‌گریزی بی‌تردید دور از محافظه‌کاری است و تحول‌خواهی و انقلابی‌گری از مشخصات اصلی چنین جامعه‌ای است. چنین جامعه‌ای اندیشه و آرمان بلندی دارد، به‌طور مستمر وضع موجود را هر چه هم مطلوب باشد قابل ارتقا می‌بیند و برای تبدیل آن به جامعه‌ای بهتر با حاکمیت توحیدی‌تر و نورانی‌تر تلاش می‌کند. در چنین جامعه امید به آینده یک ویژگی بسیار روشن است. این جامعه هیچ‌گاه ناامید نمی‌شود و بن‌بست را پذیرا نیست؛ زیرا به وعده الهی برای حاکمیت دین الهی و رفع ظلم ایمان دارد و ظهور امام عدالت را قطعی و تخلف‌ناپذیر می‌داند. جامعه منتظر امیدوار و مشتاق به ظهور عدل مطلق، خودش را به عدالت می‌آراید و برای تحقق عدالت در جامعه در روابط سیاسی و اجتماعی کوتاهی نمی‌کند. از این جهت هم هر چه بیشتر به سمت عدالت می‌رود، بیشتر طعم آن را می‌چشد و شوقش به حضور امام عصر هم بیشتر می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. باتومور، تی.بی. (۱۳۵۷). جامعه‌شناسی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۲. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۸). فلسفه دین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۸ الف). سخنرانی در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای
<https://farsi.khamenei.ir>.
۴. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۸ ب). سخنرانی در خجسته سالروز ولادت امام زمان علیه السلام. برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای.
<https://farsi.khamenei.ir>.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۹). سخنان رهبری در دیدار با اعضای بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام و مرکز تخصصی مهدویت قم، ۱۸/۰۴/۱۳۹۰. برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای.
<https://farsi.khamenei.ir>.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۶). بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی علیه السلام، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای
<https://farsi.khamenei.ir>.
۷. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۸). بیانات در جشن بزرگ منتظران ظهور هم‌زمان با هفته‌ی بسیج و روز ولادت حضرت مهدی، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای.
<https://farsi.khamenei.ir>.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۹ الف). بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای
<https://farsi.khamenei.ir>.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۹ ب). بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای
<https://farsi.khamenei.ir>.

۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۱). بیانات خطبه‌های نماز جمعه، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای. <https://farsi.khamenei.ir>
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۲). پیام به کنگره عظیم حج، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای. <https://farsi.khamenei.ir>
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۶). دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت به مناسبت هفته دولت و در آستانه نیمه شعبان، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای. <https://farsi.khamenei.ir>
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۷). دیدار با اقشار مختلف مردم در روز نیمه‌ی شعبان، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای. <https://farsi.khamenei.ir>
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰). سخنان رهبری در دیدار با اعضای بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام و مرکز تخصصی مهدویت قم، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای. <https://farsi.khamenei.ir>
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی. بی‌جا: مؤسسه ایمان جهادی.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۷). دیدار با اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای. <https://farsi.khamenei.ir>
۱۷. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸ الف). صحیفه امام. (ج ۱۳). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۸. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸ ب). صحیفه امام. (ج ۳). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۹. خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۸). شرح حدیث جنود عقل و جهل (چاپ سیزدهم). تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۰. دورکیم، امیل. (۱۳۵۵). قواعد روش جامعه‌شناسی (مترجم: علی محمد کاردان). تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. دوورژه، موریس. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی (مترجم: ابوالفضل قاضی). تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین. (بی‌تا). المیزان (مترجم: محمدباقر موسوی همدانی). قم: اسلامی.

۲۳. عباسی، حسن. (۱۳۸۴). گفت و گو با ماهنامه سوره. (۱۷)، ص ۴۳.
۲۴. عبدالحمید، ابوالحمد. (۱۳۸۴). مبانی سیاست. (بی جا): نشر توس.
۲۵. محمدی، منوچهر. (۱۳۸۰). انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها. قم: معارف.
۲۶. وبر، ماکس. (۱۳۸۳). مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی (مترجم: احمد صدارتی). تهران: مرکز.